

جایگاه گروه بریکس در روابط شمال و جنوب

جعفر خلفی^۱ - فاضل فیضی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۱

چکیده:

پیدایی قدرت‌های نوظهور، یکی از مختصات و مشخصه‌های مهم نظام بین‌المللی معاصر می‌باشد. باز خیزی قدرت‌های نوظهوری مانند چین، هند، برزیل و بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی، الگوهای ژئوپلیتیکی سیاست جهانی را متغیر ساخته و در سیاست گذاری بین‌المللی همه بازیگران نظم بین‌الملل، بازتاب یافته است. قدرت‌های نوظهور که در ادبیات اقتصاد و سیاست بین‌الملل^۳ (IPE) عمدتاً در قالب گروه بندی «بریکس»^۴ شهرت یافته‌اند، امروزه یکی از موضوع‌های اصلی مناظره‌های نظری را در سطوح جهانی تشکیل می‌دهند. با توجه به آثار این گروه بندی بر نظام بین‌الملل دوره انتقالی، واکاوی ماهیت، افقها و پیامدهای بین‌المللی قدرت‌یابی آن ضرورتی تردید ناپذیر بوده و می‌تواند به فهم و شناخت جهان آینده و اتخاذ سیاست‌ها و تدوین راهبردهای مناسب مدد رساند. بریکس امروز به اذعان اعضای آن، حامی کشورهای در حال توسعه و برقرار کننده تعادل و عدالت اقتصادی در جهان تحت سیطره نظام پولی و بانکی غربی است. با این شرایط سوال این است که بریکس در تحولات جهانی تا چه اندازه می‌تواند تاثیرگذار باشد؟ روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و تبیینی می‌باشد و یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که رفع چالش‌های نهادهای غربی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، همچنین مباحث تغییرات آب و هوایی و یا حتی بی‌ثباتی مالی جهانی بدون بریکس قابل حل نیست.

واژگان کلیدی: بریکس، اقتصادهای نوظهور، نظام بین‌الملل، توسعه، سازمان‌های مستقل

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
khalafi.farsejin@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران؛ نویسنده مسئول

fazel_feizy@yahoo.com

^۳ - International Political Economy

^۴ - Brazil, Russia, India, China, South Africa

۱. مقدمه:

توسعه مهم‌ترین دغدغه کشورهای به اصطلاح جنوب و از اصلی‌ترین معماهای روابط بین‌الملل در نیم قرن اخیر بوده است. وقتی پای کشورهای غیرغربی نیز در این میان گشوده می‌شود پیچیدگی فهم مناسبات دوجندان می‌گردد. سلطه‌ای که غرب بر نظریه‌های روابط بین‌الملل دارد مبتنی بر دو شیوه است: نخست آنکه اغلب نظریه‌های روابط بین‌الملل ریشه در فلسفه، نظریه سیاسی و اصولاً تاریخ غرب دارد و دیگری قالب‌بندی اروپا مآبانه تاریخ جهان است که بی‌اغراق اکثر این نظریه‌ها را متعلق به خود می‌داند. اما تاریخ، عدم اجماع جهانی بر سر یک مدل یا نظریه توسعه و تقلیل‌گرایی کشورهای توسعه‌یافته^۱ را به خوبی نشان داده است. اجلاس ۲۷ مارس ۲۰۱۳ رهبران کشورهای بریکس^۲ (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) در دوربان آفریقای جنوبی را شاید بتوان اعلام رسمی عزم کشورهای غیرغربی برای ترسیم چشم‌اندازهای توسعه از آینده دانست. اکنون جهان شاهد شکل‌گیری بلوکی نسبتاً نیرومند در عرصه اقتصاد بین‌الملل می‌باشد که مطالبات آنها صرفاً اقتصادی نخواهد ماند، بلکه در عرصه سیاست بین‌الملل نیز خواهان حضور پررنگ‌تری برای نقش‌آفرینی می‌باشند. در عصر به هم پیوستگی اقتصادها و ارتباطات شبکه‌ای کشورها به همدیگر به خصوص کشورهای در حال توسعه^۳ و قدرت‌های نوظهور آنها به خوبی آگاهند که به تنهایی نمی‌توانند در معادلات جهانی اثرگذار باشند؛ از این‌رو شکل‌گیری سازوکارهایی مانند: بریکس، مبین تمایلات این‌گونه کشورها برای حرکتی جمعی و مشترک در برابر یک‌تازی اتحادیه اروپا، آمریکا و شرکای راهبردی آنها در اقتصاد و سیاست بین‌الملل می‌باشد که بدون شک این رخداد علاوه بر آثار و پیامدهای مثبت برای اعضای بریکس، دارای اثرات متنابهی نیز برای کشورهای در حال توسعه خواهد بود تا بتوانند از رقابت این‌گونه کشورها برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود جهت سرعت بخشیدن به روند پیشرفت و توسعه همه‌جانبه بهره‌برداری نمایند. سوال این پژوهش آن است که بریکس در تحولات جهانی تا چه اندازه می‌تواند تاثیرگذار باشد؟ روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و تبیینی می‌باشد. این پژوهش بر اساس این فرضیه نیز پیش خواهد رفت؛ جایگاه گروه بریکس تا اندازه‌ای پیشرفته شده است که عواملی چون توافق اعضای بریکس برای تاسیس بانک

^۱ - Developed countries

^۲ - BRICS

^۳ - Developing countries

مشترک، به چالش کشیدن و رقابت با نهادهای غربی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، همچنین مباحث تغییرات آب و هوایی و یا حتی بی‌ثباتی مالی جهانی بدون وجود بریکس قابل حل نیست.

۲. چارچوب نظری

بریکس عنوانی است برای گروهی از کشورها که رشد اقتصادی آنها بسیار بالا بوده و فرآیند شکوفایی اقتصادی و صنعتی‌سازی را در سال‌های اخیر با شتاب بیشتری پیگیری کرده‌اند. در واقع، بریکس واژه‌ای مرکب از حروف اول نام کشورهای تشکیل‌دهنده آن یعنی برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی می‌باشد که به عنوان یک نیروی بالقوه جهانی یک دهه پیش شکل گرفت. مشخصه عمده این گروه آن است که اعضایش همگی در زمره اقتصادهای نوظهور تعریف شده‌اند. از حیث اقتصادی، نسبت ارزش کل تولیدات این پنج کشور به ارزش کل تولیدات جهان از ۹ درصد در سال ۲۰۰۱ میلادی به ۱۷ درصد در سال ۲۰۱۰ میلادی ارتقاء یافته است و پیش‌بینی می‌شود طی ۱۰ سال آینده ارزش کل تولیدات این پنج کشور بیش از ۳۰ درصد از ارزش کل تولیدات جهان را شامل شود که به این ترتیب به بزرگ‌ترین جامعه اقتصادی جهان تبدیل خواهد شد. (Cameron, 2011. 2)

گروه مزبور ابتدا با نام بریک ظهور یافت که نمایانگر حرف اول نام کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین بود. این واژه در سال ۲۰۰۱ به نام جیم اونیل^۱ کارشناس شرکت سرمایه‌گذاری «گلدمن ساکس» در آمریکا ابلاغ شد و در سال ۲۰۰۵ این عنوان را منتشر نمود که البته این عنوان با پیوستن آفریقای جنوبی به گروه در سال ۲۰۱۱ به بریکس تغییر نام داد و شکل جهانی‌تری به خود گرفت. به اعتقاد «گلدمن ساکس» از آنجایی که این گروه شتاب بالایی را در اقتصاد خود تجربه می‌کنند، از این قابلیت برخوردار است که حتی تا سال ۲۰۱۸ اقتصاد آمریکا را نیز پشت سر بگذارد. (Hounshell, 2011. 1)

گروه بریکس که از آن به عنوان «گروه ۵» نیز یاد می‌شود، باشگاهی اقتصادی با گرایشات سیاسی قلمداد می‌شود که تلاش می‌کنند با تقویت خود، بلوک قدرتمندی در برابر بلوک‌های غربی شکل دهند. باید توجه داشت کشورهای عضو بریکس در گروه ۲۰ نیز عضویت دارند گروهی که سازوکار اصلی هماهنگی تلاش‌های بین‌المللی برای ایجاد سیستم جدید مدیریت

¹ - Jim O'Neill

² - Goldman Sachs

اقتصاد جهانی به شمار می‌رود. روند تحولات اقتصادی - صنعتی این کشورها نشان می‌دهد که اساس حرکت و زیربنای فکری شکل‌گیری این گروه به عنوان یک تشکل نوظهور به منظور نقش‌آفرینی در دنیای چندقطبی آینده و به چالش کشاندن نظم کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل است. (عنادی، ۱۳۹۰: ۴)

از منظر سیاسی، اجتماعی باید در نظر داشت که دو غول جمعیتی دنیا یعنی چین و هند در بریکس عضویت دارند و با احتساب جمعیت روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی حدود ۳ میلیارد جمعیت جهان را در بر می‌گیرند. همچنین حضور دائم دو عضو شورای امنیت در گروه بریکس و سه مدعی کسب کرسی دائم یعنی هند، برزیل و آفریقای جنوبی نشان دهنده نقش و تأثیرگذاری گروه بریکس در معادلات جهانی و بین‌المللی است، به طوری که رشد روزافزون اقتصادی در کنار تأثیر سیاسی این گروه می‌تواند آنها را به رقیبی جدی برای ایالات متحده آمریکا و اروپا تبدیل نماید. فراتر از آن ترکیب اعضای گروه بریکس به گونه‌ای است که سه کشور عضو، یعنی روسیه، چین و هند دارای سلاح هسته‌ای هستند، دو کشور دیگر یعنی برزیل و آفریقای جنوبی نیز از توانمندی هسته‌ای برخوردار بوده و عضو پیمان عدم اشاعه سلاح هسته‌ای هستند. دارا بودن این ویژگی در میان اعضای بریکس توانمندی‌ها و چانه‌زنی‌های آنها را در ابعاد مختلف بین‌المللی افزایش داده است

۲-۱- توسعه

در حالت کلی اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی^۱، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. (از کیا، ۱۳۷۷: ۲۵)

«مایکل تودارو^۲ معتقد است که توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است». (تودارو، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

«دادلی سیرز^۱ رئیس موسسه اطلاعات توسعه‌ای دانشگاه ساسکس توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که تجدید زمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه

^۱ - Modernization theory

^۲ - Michael Todarrow

دارد به عقیده وی توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد شامل دگرگونی اساسی در ساخت- های نهادی، اجتماعی اداری و همچنین ایستارها و وجه نظرهای مردم است». (بهرام زاده، ۱۳۸۳: ۱۲)

از لحاظ تاریخی پژوهشگران قرن نوزدهم توسعه را در بیان تاریخ انسان به کار می‌بردند اسپنسر^۲ و مارکس^۳ معتقد بودند که جوامع انسانی از مراحل (پایین تر) به مراحل (بالا تر) در حرکت هستند این حرکت با چند قانون کلی و عمومی در مسیری مستقیم است. هر جامعه‌ای از این مراحل یا گذشته و یا در حال گذشتن است و یا اینکه این مراحل یکنواخت را طی خواهد کرد به بیان دیگر آنها در جستجوی کشف قوانین کلی برای چنین توسعه‌ای بودند. به نظر این اندیشمندان گذر از یک مرحله به مرحله دیگر موجب پیشرفت انسان در جهات مختلف خواهد شد. چه در زمینه مادی و چه در زمینه فرهنگی و عقلانی کردن فرهنگ». (از کیا، ۱۳۷۷: ۸۳)

محمد جواد زاهدی در کتاب توسعه و نابرابری معتقد است: «توسعه در بعد جامعه شناسی بر حسب دلالت‌های آن در آثار جامعه شناختی چند دهه اخیر فرایندی است که به کاهش فقر، افزایش رفاه، ایجاد اشتغال و افزایش یکپارچگی اجتماعی دلالت دارد. این فرایند همچنین با عدالت اجتماعی^۴، برابری همه مردم در مقابل قانون، حقوق اقلیها، گسترش آموزش و پرورش نیز ارتباطی بی واسطه دارد». (زاهدی، ۱۳۸۵: ۴۱)

محمد حریری در کتاب مدیریت توسعه، توسعه را مترادف با گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر در یک جامعه می‌داند که اعضای آن، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی گنجایش- های فراگیری خود را افزایش دهند، وی در نهایت می‌گوید: «توسعه یعنی تعالی انسان، توسعه یعنی فهم بیشتر و ژرف تر، توسعه یعنی فراگیری تا جایی که موجب اعتلا گنجایی خود فراگیر شود». (حریری، ۱۳۸۶: ۳۱)

۲-۱-۱- الگوهای توسعه

الگوها یا مدل‌های توسعه بر ساخته‌هایی هستند برای دستیابی به اهداف غیر معرفتی نظیر رشد اقتصادی، رفاه مادی، توسعه فرهنگی، تعالی معنوی، سلامت روحی و جسمی، شادی و

¹ - Dudley Sears

² - Spencer

³ - Marx

⁴ - Social justice

آرامش خاطر، به این اعتبار همه الگوها یا مدل‌های توسعه در زمره تکنولوژی‌ها هستند و بنابراین، الگوهای توسعه صرفاً برای آن دسته از کاربرانی معنا و تاثیر دارند که جنبه‌های مختلف آنها، در سپهر معنایی این کار تعریف شده باشند. این الگوها توان خود را از حیث‌های التفاتی می‌گیرند که کاربران در آنها به ودیعه می‌گذارند. الگوهای توسعه در عین حال از ارزش‌هایی متأثر هستند که کاربران در آن نهاده‌اند. (پایا، ۱۳۸۸: ۳۹)

بعد از جنگ جهانی، مسئله توسعه به عنوان یکی از مهمترین مسائل به طور گسترده، در محافل نظری مختلف و حداکثر برنامه ریزی کشورها مطرح بوده و بیشتر تعریف‌های مربوط به توسعه فرهنگی از سوی اقتصاددانانی ارائه شده که توجهی به مسائل معنوی نداشته و پیشرفت جوامع را در گرو پیشرفت اقتصادی می‌دانسته‌اند. (موحدی، ۱۳۸۳: ۷)

به هر حال، توسعه خواه در رابطه با دگرگونی‌های جوامع اروپایی پس از عصر نوزایی و انقلاب صنعتی^۱، خواه در رابطه با گذار کشورهای جهان سوم از جوامع سنتی به جوامع مدرن، اصطلاحی است که برای تبیین دگرگونی‌های عصر مدرن وضع شده است. دگرگشتی که به پیدایش نهادهای به هم پیوسته مدرن مانند دولت ملی^۲، ارتش ملی، اقتصاد بازار، تکنولوژی مدرن و غیره انجامیده و رفاه مادی بیشتری به دنبال می‌آورد. در نیمه دوم سده بیستم پژوهشگران غربی مطالعات توسعه را به عنوان رشته مستقلی بوجود آوردند که هدف آن شناسایی چشم اندازه‌های اقتصادی جهان سوم پس از استعمارزدایی و استقلال این کشورها بود. بدنبال آن اقتصاد توسعه، به عنوان شاخه‌ای از رشته اقتصادی، در خلال مطالعاتی که پیش از آن دوره به اقتصاد استعماری معروف بودند شکل گرفت. (دلیرپور، ۱۳۸۹: ۱)

دهه ۱۹۹۶ این دسته پژوهشگران دریافتند که به تنهایی قادر به حل مسائل از قبیل اثر-بخشی سیاسی و تاریخ آموزشی و پرورشی همگانی نیستند. از همین رو مطالعات توسعه در ابتدا با هدف اتمام ایده‌های سیاسی و اقتصادی پیشرفت در یکدیگر متحول شد. از آن زمان تاکنون این دسته مطالعات هرچند بیشتر ماهیت چند رشته‌ای یافته‌اند و در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی از جمله سیاست، علم اقتصاد مورد بحث قرار گرفته‌اند. آمارتیا سین^۳ در کتاب مشهور خود «توسعه به مثابه آزادی»، توسعه را نشانگر افزایش توانایی افراد برای بهتر زیستن می‌داند.

¹ - Industrial Revolution

² - National State

³ - Amartyasini

بدین سان فرصت‌های اقتصادی دموکراسی، آموزشی، بهداشت، عزت نفس همگی از مقوله توسعه هستند. در برابر تبعیض، اجبار خشونت بار، و برده کشی نمونه‌هایی از «عدم آزادی»^۱ هستند که می‌توانند مانعی برای افزایش قابلیت و توانایی‌های فردی باشد. (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۲۸)

در این میان حق بر توسعه، حق نسبت به یک فرایند است. یک کشور ممکن است با فرآیند-های مختلفی توسعه یابد. ممکن است جهش در تولید ناخالص^۲ پدید آید، ولی گروه‌های ثروتمندتر که دسترسی بیشتری به سرمایه مالی و انسانی دارند به کامیابی فزاینده‌ای برسند و گروه‌های فقیرتر از قافله پس بمانند. حق بر توسعه در بردارنده فرآیندی است همراه با برابری و عدالت، برابری از دغدغه‌های اساسی اعلامیه حقوق بشر^۳ به شمار می‌رود. در این میان فرا رفتن از نگرش مبتنی بر رشد درآمد و ثروت به توسعه و پرداختن به کیفیت رشد از نظر توسعه اجتماعی و انسانی و اندیشه برابر گرفتن بر توزیع عادلانه منافع و مشارکت آگاهانه در طرفهای دینفع در توسعه نوعی تغییر در الگوهای تفکر توسعه به شمار می‌رود. بر این اساس برای دسته بندی نظرات توسعه، چند شیوه وجود دارد. به طور کلی می‌توان گفت که در برهه‌ای از زمان و پس از جنگ جهانی دوم نظریات اقتصادی صرف که بدنبال شناخت الگوهای رشد اقتصادی بود، بر این عرصه حاکمیت داشت. پس از یک برهه، دیدگاه نوسازی (مدرنیزاسیون) که اصالت در نظریه‌های جامعه شناسان ساختارگرایی- کارکردگرایی ریشه داشت و نظریه پردازانی معروفی چون اسپنسر، تونیس، امیل دورکیم، سوروکین و زیمرمن و به طور خاص تالکوت پارسونز^۴ در آن نقش داشتند، که به صورت مبنای نظری مباحث توسعه درآمد. این دیدگاه جوامع را به طور عمده دو دسته سنتی و مدرن تقسیم می‌کرد و درصدد یافتن راه تبدیل جوامع سنتی به مدرن بود. پس از آن بر اثر عدم توفیق‌های ناشی از عمل به برخی از این مکاتب، مکتب وابستگی ظهور کرد که عوامل خارجی را بیشتر در عدم توسعه کشورهای جهان سوم موثر می‌دانست. نهایتاً دیدگاه مبتنی بر صورت بندی اجتماعی ظهور کرد که ترکیب عوامل داخلی و خارجی را منشأ توسعه نیافتگی می‌پنداشت. (حمزه پور، ۱۳۸۸: ۸۳)

¹ - Lack of freedom

² - Gross output

³ - Declaration of Human Rights

⁴ - Talcot Parsons

۳. ادبیات تحقیق

هدف از ایجاد بریکس، ارائه یک مدل همکاری اقتصادی مشترک در جهان است که البته تاکنون در نتیجه همکاری بین کشورهای مختلف جهان، سازمان‌های مشابهی شکل گرفته است. اما ویژگی بریکس نسبت به سازمان‌های دیگر، رشد پرشتاب اقتصادی اعضای آن است. پیشرفت و ترقی و رسیدن کشورها به سمت قله‌های موفقیت دائمی نیست. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در اعصار گذشته کشورهای قدرتمندی بوده‌اند که امروز دیگر نام آنها بین کشورهای ثروتمند وجود ندارد و بالعکس کشوری مثل آمریکا که تا حدود دو قرن پیش در جهان نامی از آن نبود امروز به تنهایی یک چهارم تولید ناخالص داخلی^۱ جهان را عرضه می‌کند. تا یک دهه پیش بره‌های آسیا الگوی کشورهای در حال توسعه بودند ولی امروز کشور-های بریکس الگوی کشورهای در حال توسعه هستند. نکته حائز اهمیت بلوک جدید اقتصادی جهان یعنی کشورهای بریکس این است که آنها نه تنها در شاخص‌های کلان اقتصادی با همدیگر همسو هستند، بلکه برخی از شاخص‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی آنها نیز همسو است و تلاش گروهی برای حل و فصل مناقشات سیاسی جهان دارند که از جمله آنها مواضع مشترک کشورهای بریکس در خصوص تحولات سوریه یا پرونده برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران است.

۳-۱- ماهیت هستی‌شناسانه بریکس

شاید برای نخستین بار طی سال‌های اخیر کارشناسان ژئوپلیتیک که قائل به راهبرد مبتنی بر تمدن جهت تحلیل حوادث جهان هستند، شاهد تحقق ایده اندیشمندانی چون توین بی^۲، اشپنگلر^۳ و دانیلفسکی^۴ می‌باشند؛ ایده‌هایی مبتنی بر این اعتقاد که زمانی فرا خواهد رسید که مدل‌های فرهنگی - تاریخی و تمدنی جای گزاره‌هایی چون قومیت‌ها و دولت‌ها به عنوان موضوع سیاست خارجی را می‌گیرند. به عنوان مثال، تبدیل اعتبارات متقابل میان کشورهای بریکس به ارزش‌های ملی، وابستگی به آمریکا و غرب را کاهش می‌دهد. این تنها اولین گام و قسمت کوچکی از پروژه ژئوپلیتیک جدید می‌باشد. در ادامه و تأیید موضوع کاهش وابستگی‌ها به غرب در ژئوپلیتیک مذکور باید تأکید کرد که کشورهای عضو بریکس نه تنها برای ادامه حیات و بقای خود (در شرایط کاهش بیش از پیش منابع معدنی، مواد غذایی، آب آشامیدنی

^۱ - GDP

^۲ - Toynbee

^۳ - Spengler

^۴ - Danielski

و انرژی الکتریکی) بلکه برای رشد سریع نیز منابع لازم را در اختیار دارند. بر این اساس با توجه به دارا بودن منابع و گستره ژئوپلیتیکی بریکس در سطح پنج قاره تنها وجود یک سازوکار همگرایی در قالب یک اتحاد سیاسی می‌تواند یک هویت ادغامی را در راستای تقابل و رقابت با سایر نهادهای غربی برای ایجاد توازن و تعادل قدرت در عرصه جهانی فراهم آورد. علی‌رغم تلقی فوق، هستی‌شناسی بریکس هستی‌شناسی مبتنی بر رویکردی چالشی است. به عبارتی سطوح قدرت در این نهاد بین‌المللی در یک سطح واحدی قرار ندارد و دارای چندپارگی‌های چندگانه‌ای در حوزه‌های مختلف قدرت می‌باشند، هرچند مشخصه عمده اعضای این گروه اقتصاد نوظهورشان می‌باشد اما باید تأکید نمود در این سطح نیز میزان کنش‌های درون‌گروهی نیز در میان اعضا در یک سطح همتراز و مساوی قرار ندارد. (سلیمان‌پور، ۱۳۹۲: ۲۸ - ۳۰)

آنچه در باب این گروه مهم به نظر می‌رسد این است که هر یک از کشورهای گروه بریکس در یکی از حوزه‌های سیاسی و یا اقتصادی در منطقه خود بازیگری عمده به شمار می‌آیند. بنابراین از حیث ماهیت وجودی و ذات‌انگارانه می‌توان مدعی شد که گروه مزبور با پوشش دادن مناطقی چون اوراسیا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از ابعاد جهانی و بین‌المللی برخوردار است. از این رو در زمینه موجودیت بریکس، تنها می‌توان از اصطلاح نوعی همکاری و همگرایی در میان اعضای آن استفاده نمود، چرا که اطلاق مفاهیم و تعبیری چون ائتلاف به این نهاد، مستلزم داشتن سازوکارهای متناسب با آن است که به دلیل فقدان وجود سازوکارهای مورد نظر شفافیت و بار معنایی مفهوم ائتلاف بر آن شمول لازم را ندارد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

مجموعه کشورهای عضو بریکس از نظر وسعت، جمعیت، حجم اقتصاد و تولید ناخالص داخلی سهم قابل توجهی در سطح جهانی داشته‌اند و به همین دلیل جمع شدن این کشورها در یک بلوک بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و باعث گمانه زنی‌هایی در مورد آینده و امکان همکاری بین آنها شده است. در سال ۲۰۱۳ اعضای بریکس ۴۳٪ جمعیت جهان را در اختیار داشته‌اند که ترتیب جمعیت اعضای این بلوک بدین شکل است: چین (۱/۳۳۸ میلیارد نفر)، هند (۱/۱۸۰)، برزیل (۲۰۱ میلیون نفر)، روسیه (۱۴۱) و آفریقای جنوبی (۴۹). از نظر وسعت نیز اعضای بریکس، وسیع‌ترین کشورهای جهان را در اختیار دارند که روسیه وسیع‌ترین کشور جهان (حدود ۱۷ میلیون کیلومتر مربع)؛ چین سومین (۹/۶۴)؛ برزیل پنجمین

(۸/۵۱)؛ هند هفتمین (۳/۲۸) و آفریقای جنوبی بیست و چهارمین (۱/۲) کشور وسیع جهان می‌باشد. از نظر حجم اقتصادی نیز این مجموعه در سال گذشته حدود ۲۵٪ تولید ناخالص داخلی جهان و طبق اعلام بانک جهانی نیمی از رشد اقتصادی جهان را در اختیار داشته است. تجارت بین اعضای بریکس در ۲۰۱۲ به میزان ۲۸۲ میلیارد دلار بود که تا ۲۰۱۵ می‌تواند به ۵۰۰ میلیارد برسد. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۰۲ فقط ۲۰ میلیارد دلار بوده است. میزان ذخایر طلا و ارز خارجی کشورهای عضو بریکس نیز حدود ۴/۴ تریلیون دلار است که حدود ۴۰٪ کل این ذخایر را تشکیل می‌دهد.^۱

با مختصات ارائه شده بالا بایستی گفت؛ پیدایی قدرت‌های نوظهور^۲ (بریکس)، یکی از مختصات و مشخصه‌های مهم نظام بین‌المللی معاصر می‌باشد. باز خیزی چین، هند، برزیل و بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی، الگوهای ژئوپلیتیکی سیاست جهانی را متغیر ساخته و در سیاست-گذاری بین‌المللی همه بازیگران نظم بین‌الملل، بازتاب یافته است. قدرت‌های نوظهور که در ادبیات اقتصاد و سیاست بین‌الملل عمدتاً در قالب گروه بندی «بریک» (برزیل، روسیه، هند و چین) و «بریکس» (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) شهرت یافته‌اند، امروزه یکی از موضوع‌های اصلی مناظره‌های نظری را در سطوح و جهانی تشکیل می‌دهند. با توجه به آثار این گروه بندی بر نظام بین‌الملل دوره انتقالی، واکاوی ماهیت، افق‌ها و پیامدهای بین‌المللی قدرت‌یابی آن ضرورتی تردید ناپذیر بوده و می‌تواند به فهم و شناخت جهان آینده و اتخاذ سیاست‌ها و تدوین راهبردهای مناسب مدد رساند.

۴-۱- روابط قدرت‌های نوظهور (گروه بریکس) با کشورهای توسعه یافته (شمال)

دولت‌های عضو اتحادیه اروپا درصدد تدوین سازوکاری مفید برای ایجاد چارچوب‌های نهادینه شده، باثبات و جامع در توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور هستند. البته وجود تفاوت در نظرات و دیدگاه‌های کشورهای اروپایی در قبال این کشورها در عدم شکل گرفتن یک سیاست منسجم اثرگذار بوده است. این تفاوت در دیدگاه به ویژه در قبال روسیه و چین مشهود است. البته روابط با برزیل و هند با یک مشکل دیگر رو به روست و آن اینکه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا از علاقه چندانی برای توسعه روابط با هند و برزیل برخوردار نیستند. دولت‌های اروپایی

^۱ - BRICS (The Countries Of The Future): http://www.youtube.com/watch?v=doSkB_rlzHg (03 June 2014) & <http://pt.wikipedia.org/wiki/BRICS>

^۲ - Emerging powers

در خصوص توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای نوظهور نظرات متفاوتی دارند. در حوزه روابط اقتصادی، مسئله مهم نحوه مدیریت تاثیر چین بر اقتصاد اروپا چه به شکل منفی آن (حفاظت از اقتصاد خود در برابر قدرت اقتصادی فزاینده چین) و یا در بعد مثبت آن (استفاده از فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری چین) است. در حوزه روابط سیاسی نیز، مسئله مهم چگونگی مدیریت سیاسی چین است. در بعد منفی آن، اتخاذ رویکردی انتقادی در قبال چین در خصوص مسائلی همچون حقوق بشر¹، تایوان و تبت و بعد مثبت آن ارتقای روابط سیاسی دوستانه و راهبردی با این کشور است. این مسائل در خصوص روابط با روسیه نیز مصداق دارد. هم‌اکنون دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی در خصوص ارتقای روابط با روسیه به ویژه در حوزه انرژی وجود دارد. شرایط زمانی پیچیده‌تر می‌شود که مواضع سیاسی دولت‌های عضو همواره باثبات و پایدار نیست. این امر بدان معناست که تغییرات در رهبری و ائتلاف‌های دولت‌ها به تغییرات در سیاست‌های ملی منجر می‌شود و این موضوع می‌تواند تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا را دشوارتر سازد. با نگاهی به جدول زیر می‌توان به این نتیجه رسید که اتحادیه اروپا مبنای روابط خود با قدرت‌های نوظهور را امضای موافقتنامه‌های شراکت و همکاری قرار داده است. (European Parliament, 2011. 37)

¹ - Human rights

آفریقای جنوبی	برزیل	هند	چین	روسیه	/
موافقتنامه همکاری تجارت و توسعه	موافقتنامه همکاری ۱۹۹۲	موافقتنامه همکاری ۱۹۹۴	موافقتنامه تجارت و همکاری ۱۹۸۵	موافقتنامه شراکت و همکاری ۱۹۹۴	مبنای حقوقی روابط
۲۰۰۷	۲۰۰۷	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۳	شروع برنامه شراکت
۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۰	۱۹۹۸	۱۹۹۸	شروع اجلاس‌های سالانه
بلی	بلی	بلی	خیر	بلی	داشتن طرح اقدام مشترک برای شراکت راهبردی
عملیات آرتیمیس	-	-	-	چاد- جمهوری دمکراتیک کنگو- EUFOR	مشارکت در عملیاتهای پاسداری از صلح
گفتگوهای محلی	گفتگوهای محلی	گفتگوهای محلی	گفتگوهای ساختارمند	مشورتی	گفتگو در حوزه حقوق بشر
۵۶۰ میلیون یورو	۶۱ میلیون یورو	۲۶۰ میلیون یورو	۱۲۸ میلیون یورو	-	کمک‌های مالی در بازه زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۰
موافقتنامه شراکت اقتصادی	موانع تجاری در حوزه کالا به ویژه یارانه کشاورزی	موافقتنامه تجارت آزاد	تحریم اقتصادی و تعیین وضعیت اقتصاد بازار	امنیت انرژی، لفو روادید	مهمترین حوزه مورد علاقه برای همکاری
تسهیل صدور روادید	رفع موانع تجاری در حوزه کالاهای مصرفی و سرمایه‌گذاری خارجی	همکاری سیاسی و امنیتی	دسترسی به بازار داخلی	حکمرانی خوب، کاهش میزان فساد، امنیت انرژی و ثبات در محیط پیرامون	حوزه‌های مورد علاقه اتحادیه

(European Parliament, 2011. 37)

باید به این موضوع اشاره کرد که اتحادیه اروپا می‌تواند منافع و اولویت‌های واگرایانه موجود میان دولت‌های عضو را همسو کند و آن را به یک اقدام جمعی خارجی تبدیل کند. این امر به اتخاذ یک چارچوب جامع و مفید در روابط با کشورهای نوظهور منجر خواهد شد. البته این چارچوب‌های مشترک به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد تا اهداف سیاسی خود را از طریق روابط دوجانبه همچنان پیگیری کنند. از سوی دیگر، جای هیچ تعجبی نیست که اتحادیه اروپا در همه موارد نتواند این اولویت‌ها و منافع متفاوت را در قالب یک اقدام جمعی شفاف گرد هم آورد. این موضوع به ویژه در خصوص مسائل حساس سیاسی در مورد چین و روسیه و یا در مواردی که آمریکا هم وارد مسائل می‌شود، کاملاً آشکار است. به غیر از تفاوت‌های موجود در منافع سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو، مولفه‌های دیگری نیز در عدم اتخاذ یک اقدام مشترک در قبال قدرت‌های نوظهور توسط کشورهای اروپایی وجود دارد. نخست آنکه، چالش‌های قدرت‌های نوظهور در حوزه‌های مختلفی همچون تجارت، محیط زیست، امنیت، انرژی و سیاست خارجی^۱ قابل مشاهده است. چالش‌هایی که اتحادیه اروپا^۲ در قبال آنها دارای صلاحیت‌های حقوقی متفاوتی است و ابزارهای سیاست‌گذاری موجود در اختیار اتحادیه کاملاً متنوع می‌باشد. به عنوان مثال، در حالی که اتحادیه اروپا دارای صلاحیت‌های انحصاری در خصوص حوزه سیاست تجاری است، در خصوص دیگر حوزه‌ها این صلاحیت وجود ندارد. حتی در خصوص ابعاد روابط خارجی نیز اتحادیه اروپا صلاحیت‌های بسیار محدودی دارد. به عنوان نمونه، تا پیش از اجرایی شدن پیمان لیسبون در سال ۲۰۰۹، اتحادیه هیچ صلاحیت حقوقی در خصوص عرضه منابع انرژی نداشت. به همین خاطر می‌توان گفت که دولت‌های عضو، اتحادیه اروپا را تنها چارچوب مناسب برای انجام اقدام دسته جمعی در قبال کشورهای نوظهور نمی‌دانند. مولفه دیگر نیز، وجود راه‌های دوجانبه و چندجانبه جایگزین برای دولت‌های عضو در دفاع از منافع خود در روابط با کشورهای نوظهور است. دولت‌های بزرگ اروپایی بیشتر ترجیح می‌دهند تا روابط دوجانبه با هر یک از قدرت‌های نوظهور برقرار کنند. دولت‌های عضو همچنین از سازوکارها و سازمان‌های دیگری همچون سازمان ملل متحد، ناتو و سازمان تجارت جهانی و نه اتحادیه اروپا برای تنظیم روابط با این کشورها استفاده می‌کنند. علاوه بر این، کشورهایی همچون فرانسه، آلمان و بریتانیا برای پیشبرد منافع و سیاست‌های

^۱ - Foreign policy

^۲ - European Union

خود در قبال مسائلی همچون برنامه هسته‌ای ایران، مبارزه با تروریسم، جنگ در افغانستان و صلح خاورمیانه نیازمند همکاری کشورهای هم‌چون روسیه و چین در سازمان‌های مهم بین‌المللی هستند. (Keukeleire and Bruyninck, 2011. 392)

این موضوع یکی از دلایلی است که پاریس، لندن و برلین روابط دوجانبه را به عنوان سازو-کاری مناسب برای توسعه روابط راهبردی خود با چین و روسیه تلقی می‌کنند.

مؤلفه سومی که می‌توان به آن اشاره کرد به کشورهای نوظهور ارتباط ندارد، بلکه به دو ویژگی عمومی و کلی اتحادیه اروپا باز می‌گردد. نخست آنکه، نظام نهادی اتحادیه اروپا همیشه نمی‌تواند دیدگاه‌های مشترکی در خصوص موضوعات مهم سیاست خارجی تولید کند. بدون شک، اگر اتحادیه اروپا نتواند مواضع دولت‌های عضو را در خصوص یک موضوع سیاسی به یکدیگر نزدیک کند، امکان تعامل و گفتگوی با قدرت‌های نوظهور در حوزه سیاست خارجی و جلب نظر آنها در خصوص مواضع اتحادیه امکان‌پذیر نخواهد بود. نمونه بارز این امر نیز وضعیت کوزوو بود که در آن اتحادیه اروپا حتی نتوانست تلاش‌های مفیدی را برای راضی ساختن مسکو به پذیرش دیدگاه‌های بروکسل انجام دهد. ویژگی دوم به فرایند تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا باز می‌گردد. دولت‌های عضو نهادهای اروپایی زمان و انرژی فراوانی برای رسیدن به یک دیدگاه مشترک در حوزه مسائل سیاست خارجی صرف می‌کنند و حتی اگر بتوانند به یک دیدگاه مشترک برسند، زمان کافی برای جلب حمایت سایر بازیگران را از مواضع خود از دست می‌دهند. کنفرانس آب و هوا در کپنهاگ نمونه بارز این امر بود، در حالیکه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در حال مذاکره برای تعیین موضع مشترک اتحادیه اروپا بودند، چین، برزیل، هند و ایالات متحده در تدارک تدوین بیانیه نهایی کنفرانس بودند. (مجیدی، ۱۳۹۲: ۸۳)

۲-۴- بررسی وضعیت روابط گروه بریکس با کشورهای در حال توسعه (جنوب)

اعضای بریکس، طی چندین دهه از نیروی کار ارزان، بهره‌وری بالا، سرمایه‌گذاری‌های زیاد در زیرساخت‌ها، آموزش و انگیزه زیاد برای رسیدن به رقبایی ثروتمند بهره‌مند شده‌اند. (ایزدی، ۵۹:۱۳۹۴)

این کشورها با توجه به مؤلفه‌هایی چون جمعیت‌ها و بازارهای غنی داخلی بود که بسترهای گسترش تجارت جنوب- جنوب را خلق کردند و از نظر اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه جذاب به نظر می‌رسیدند. از این رو، به نظر می‌رسد هدف نهایی بریکس یافتن راه-حل‌هایی برای انجام تغییرات در نظام بین‌الملل باشد؛ با وجود این، میزان موفقیت آن به

عوامل گوناگونی بستگی دارد که عمدتاً به چالش‌هایی مربوط می‌شوند که در رویارویی با انجام تغییرات بنیادی در نظم بین‌الملل قرار دارند. بر این پایه، رویکرد اولیه بریکس برای کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران که نظام بین‌الملل کنونی را ناعادلانه می‌دانند و خواستار آن هستند که نظام عادلانه‌تری بر سیاست جهانی حاکم شود، از جذابیت مبنایی برخوردار می‌باشد. (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

تأثیر مثبت کار گروهی و دستاوردی که عضویت در بریکس برای ۵ عضو این گروه دارد، کشورهای دیگر را هم مجاب کرده است تا رایزنی‌های لازم را برای پیوستن به این گروه شروع کنند. هم‌اکنون کشورهای اندونزی و ترکیه به عنوان کاندیدای عضویت کامل این گروه ظرفیت مورد نظر را دارند و کشورهای آرژانتین، مصر، ایران، نیجریه و سوریه خواهان پیوستن به این گروه هستند. در واقع کشورهایی که مخالف سلطه و استیلای اتحادیه اروپا و آمریکا بر امور اقتصادی و سیاسی در عرصه بین‌المللی هستند به گروه بریکس به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی جایگزین نگاه می‌کنند. البته با نمایش وزنی که بریکس از خود در معادلات بین‌المللی نشان می‌دهد از دیدگاه کشورهای مخالف وضع موجود نظیر ایران، بیانگر ظهور مختصات جدید اقتصادی و سیاسی در جهان است که می‌تواند نشانه‌هایی از تشکیل قطبی جدید با هدف تحقق موازنه‌ای از قدرت نوین در عرصه بین‌الملل باشد. علاوه بر دیدگاه ایران که در قالب رویکردی ایدئولوژیک به برقراری ارتباط با بریکس می‌اندیشد نگاهی اجمالی به درون این گروه مفید این معناست که کشورهای نوظهور اقتصادی به ویژه چین، هند، برزیل و روسیه رقابتی جدی را در روند منابع جهانی انرژی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه آغاز کرده‌اند و ایران نیز به علت برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی در کنار رشد اقتصادی آن در حوزه منطقه‌ای و حتی بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. بر همین اساس گسترش ارتباط با کشورهای حوزه بریکس نیز از اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. (ایزدی، ۱۳۹۴: ۶۰)

رقابت چین و روسیه بر سر بازارهای منطقه در کنار رقابت در خصوص انرژی‌های هیدروکربن با اتحادیه اروپا و آمریکا، فرصت بهره‌وری و سیاست نزدیک شدن به ایران را بیش از پیش فراهم می‌آورد. بر همین اساس پیشنهاد عضویت نظارتی ایران در پیمان شانگهای توسط روسیه و چین مؤید این مطلب می‌باشد. (Glosny, 2010.31-38)

در واقع نیاز رو به رشد و بلندمدت چین به واردات نفت و گاز نیز باعث شده که این

کشور در کنار حیات خلوت انرژی خود یعنی منطقه آسیای مرکز، نگاهی استراتژیک به روابط انرژی با کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. مناسبات رو به جلو میان چین، روسیه و هند همراه دیگر اعضای بریکس و رویکرد این گروه در قبال ایران به همراه تقاضای فزاینده دو قدرت بزرگ اقتصاد آسیا و ظهور دوباره روسیه‌ای مستقل در روابط بین‌الملل که قدرت آن با منابع انرژی تقویت شده است، این زمینه را برای ایران به وجود آورده است تا به شرکایی مهم در حوزه انرژی و اقتصادی بیندیشد که البته با جهت‌گیری سیاست خارجی ایران و تمایل بیشتر به شرق به ویژه کشورهایی چون روسیه، چین و هند همخوانی دارد و می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌های بیشتر را در حوزه انرژی از طریق تشکیل کنسرسیوم شرکت‌های ملی نفت اوراسیا و همچنین توسعه بازارها در این عرصه را به همراه تقویت مناسبات منطقه‌ای در این ارتباط فراهم آورد. (ایزدی، ۱۳۹۴: ۶۱)

بنابراین نقش و جایگاه ایران در بازار جهانی انرژی مورد توجه اکثر کشورهای صنعتی غربی و در حال توسعه می‌باشد. وجود این ویژگی برای ایران نیز مورد توجه گروه بریکس خواهد بود که به نوعی در پی تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه هستند؛ هر چند که حجم مبادلات ایران در عرصه‌های گوناگون با اعضای این گروه به طور فردی (نه در قالب بریکس) بسیار گسترده‌تر از میزان مبادلات میان ایران با گروه مذکور می‌باشد. آنچه به نظر می‌رسد همکاری ایران با گروه بریکس علاوه بر سیاست‌های کلان مدیریتی در ایران در قالب نگاه به شرق و نیز مبادله با جنوب و ستیز با غرب، وجود تحریم‌های حاصله از تعقیب برنامه هسته‌ای بر علیه ایران و نوعی تلاش برای گریز و دور زدن آنها می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

بریکس به عنوان یک ائتلاف فراقاره‌ای، ساختاربندی جدیدی برای اقتصاد و سیاست جهانی و تنها ائتلاف قدرتمند جهانی بدون مشارکت اروپا و آمریکا است که این ظرفیت را دارد تا صدایی قوی در مجامع و مباحث مهم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی باشد و سیطره نظم مسلط فعلی را به چالش بکشد. در حال حاضر دو کشور عضو بریکس، عضویت دائم شورای امنیت را دارند و هر سه کشور دیگر داعیه عضویت دائم در شورای امنیت و اصلاح ساختارهای سیاسی و مالی جهانی را دارند و از این نظر شایان توجه است. از نقطه نظر اقتصادی نیز تا سال ۲۰۳۰ از چهار اقتصاد اصلی جهان، سه کشور عضو بریکس خواهند بود. در حال حاضر نیز اعضای بلوک

با توجه به حجم اقتصادهای خود، این ظرفیت را دارند تا بر تحولات مالی و اقتصادی جهانی تاثیرگذار باشند. به عنوان مثال توافق اخیر اعضای بریکس برای تاسیس بانک مشترک، به چالش کشیدن و رقابت با نهادهای غربی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. همچنین مباحث تغییرات آب و هوایی و یا حتی بی‌ثباتی مالی جهانی بدون اعضای بریکس قابل حل نیست و اگر آنها در مورد هر یک از اینها به اجماع برسند بر نتیجه جلسات مرتبط با این مسائل تاثیرگذار خواهند بود. همچنین اجرای توافق برزیل و چین برای انجام بخشی از پرداخت‌های تجارت فیما بین به پول ملی خود (به جای دلار یا یورو)، آغازی مهم در تضعیف دلار و کاهش سیطره آن خواهد بود و در صورت، تعمیم چنین اقدامی بین همه اعضا نیز می‌تواند این روند را تشدید نماید.

با این وجود لازم به ذکر است که بریکس هنوز در آغاز یک فرایند است و به آهستگی به سمت نهادینه کردن روابط خود حرکت می‌کند و این روند ممکن است طولانی باشد. ضمن اینکه این مجموعه با چالش‌های جدی نیز مواجه است. مهمترین چالش بریکس، رسیدن به یک دیدگاه مشترک در مورد اینکه می‌خواهند چه کاری انجام دهند، است. اگر اعضا بتوانند به دیدگاه واحد در هر موضوع جهانی برسند، آنگاه می‌توانند در تعیین دستور کار مجامع جهانی و جهت‌گیری مباحث نقش مهمی ایفا نمایند که نمی‌توانند نادیده گرفته شوند و آلترناتیوی واقعی در برابر دیدگاه و روایت مسلط خواهد بود. همچنین بریکس هنوز از نظر تجارت و همکاری اقتصادی درونی بسیار ضعیف است. به رغم تجارت قوی چین با همه اعضا ولی تجارت درونی بین دیگر چهار عضو گروه ناچیز است. از دیگر چالش‌های مهم بریکس، دور بودن نسبی آنها از هم و فقدان شناخت از ظرفیت‌های همکاری و توانمندی‌های یکدیگر است. هرچند اعضای بریکس با برگزاری جلسات مشترک بین مقامات تجاری، تعاونی‌ها، نهادهای غیر دولتی، تسهیل رفت و آمد و غیره سعی در ایجاد چنین شناختی دارند.

سخن پایانی اینکه، به رغم مسائل مطرح شده در خصوص گروه بریکس، ولی این مجموعه با توجه به وزن و جایگاه سیاسی، اقتصادی و جمعیتی خود این ظرفیت را دارد تا با استمرار رایزنی‌ها و نهادینه کردن همکاری‌ها به یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین نهادهای بین‌دولتی ایجاد شده در دهه‌های اخیر تبدیل شود و بتواند حتی سلطه سیاسی و اقتصادی نهادهای قدیمی را به چالش بکشد. از این نظر بریکس بهترین نمونه «ظهور دیگران» در برابر غرب و قدرت‌های مسلط است.

منابع فارسی

کتب

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، موسسه نشر کلمه
- تودارو، مایکل (۱۳۷۸)، توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷)، نظریه‌های سیاست‌های مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی
- حریری، محمد (۱۳۸۶)، مدیریت توسعه، تهران، نشر قطره
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹)، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، دانشگاه پیام نور
- زاهدی محمد جواد (۱۳۸۵)، توسعه و نابرابری، انتشاراب مازیار
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹)، هند و چین: رقابت و همکاری، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی
- موحدی، مسعود (۱۳۸۳)، تعیین ویژگی‌های فرهنگ ملی-اسلامی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیسیون فرهنگی

مقالات

- ایزدی، جهانبخش (۱۳۹۴)، ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۳۱
- بهرام زاده، ناصر (۱۳۸۳)، توسعه یافتگی و نظریات آن، ماهنامه علمی آموزشی تدبیر، شماره ۱۳۴
- پایا، علی (۱۳۸۸)، آیا الگوی توسعه ایرانی-اسلامی دست یافتنی است؟ فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶
- حمزه پور، علی (۱۳۸۸)، مفهوم و ماهیت الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی، شماره ۷ و ۸
- سلیمانپور، هادی (۱۳۹۲)، قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، شماره اول
- عنادی، مراد (۱۳۹۰)، بریکس معادلات جهانی را بازتعریف می‌کند، دیپلماسی رسانه،

- مجیدی، محمد رضا (۱۳۹۲)، روابط اتحادیه اروپا با قدرت‌های نوظهور؛ چالش‌ها و اختلافات، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲۲

English Resources

Book

- Keukeleire, Stephen; Bruyninckx, Hans (2011), **The European Union, the BRICs, and the Emerging New World Order**, in Christopher Hill and Michael Smith (eds), International relations and the European Union, Second Edition, Oxford: Oxford University Press

Articles

- Glosny Michael A.(2010), **China and the Brics: A Real (but Limited) Partnership in Unipolar World**, Polity, Vol. 42

Site

- BRICS (The Countries Of The Future): http://www.youtube.com/watch?v=doSkB_rlzHg (03 June 2014) & <http://pt.wikipedia.org/wiki/BRICS>
- Cameron, Fraser (2011), **The EU and the Brics**, EU-Russia Center, Brussels, Available at: dseu.lboro.ac.uk/Documents/Policy_Papers/DSEU_Policy
- European Parliament (2011), **The EU Foreign Policy Towards BRICS and Other Emerging Powers: Objectives and Strategies**, Directorate-General for External Policies, Policy Department, available at: <http://www.europarl.europa.eu/committees/en/studiesdownload.html?languageDocument=EN&file=49151>
- Hounshell, Blake (2011), **A Short History BRICS**, Available at: <http://forum.china.org.cn>